بررسی جایگاه اردن در معادلات منطقه‌ای در گفت‌وگوی «وطن‌امروز» با نصرت‌الله تاجیک، سفیر پیشین ایران در اردن

اَمان؛ پیمانکار خاموش

از این منظر و بر اساس تقسیم‌بندی نظریه‌پردازانی که وجود دارد، جمعیت فلسطینی‌های اردن وظیفه پیشبرد اهداف اقتصادی و فرهنگی دولت را به عهده دارند و در مقابل شهروندان اردنی‌الاصل که بیشتر از عشایر اردنی هستند در ارتش و سازمان‌های امنیتی حضور دارند که نشان از وفاداری و ریشه‌های قومیتی در آن دارد. فلسطینی‌هایی که در اردن هستند یک منبع درآمد خارجی به شمار می‌روند و محل تامین نیروی انسانی باعث نشده که نقش حسابی اردن در مجامع بین‌المللی به حاشیه رفته یا نقش میانجیگری آن کمرنگ شود. به گونه‌ای که در قضیه فلسطین هیچ مسأله‌ای بدون اردن حل نمی‌شود؛ درست است که نقش سیاسی مصر یا حمایت‌های مالی عربستان در این بین بسیار مهم است اما کنشگری آمان در این پرونده را نمی‌توان نادیده گرفت. مجموع این شرایط باعث می‌شود اردن هم به عنوان یک کشور آسیب‌پذیر و هم به عنوان یک دولت مؤثر و تاثیرگذار در مسائل بین‌المللی شناخته شود. لذا این کشور به دلیل آسیب‌پذیری اقتصادی به کمک‌های کشورهای عربی چشم دارد.

■ **یعنی در زمینه مسائل اقتصادی نقش فشار عربی هم مطرح است؟**

بله! در تحلیل ساختار اجتماعی و بخشی از بدنه اقتصادی این کشور باید توجه داشت که فلسطینی‌ها در اردن به عنوان یک نیروی کار مؤثر به حساب می‌آیند؛ متحده و بریتانیا معنا پیدا می‌کند. لندن و واشنگتن برای حضور خود در حاشیه خلیج‌فارس در چندین کشور پایگاه‌های نظامی بنا کرده‌اند، اما موضوع این است که آنها کشورهایی را انتخاب می‌کنند که به طور نسبی ثبات سیاسی در آنجا وجود داشته باشد و حکومت و مردم از کشور نگاه ضدامپریالیسی و دیدگاه ضدغربی نداشته باشند یا اینکه از این جهت آرام به دلیل نیازهای امنیتی و سیاسی خود، مجبور است زیر چتر امنیتی غربی‌ها قرار بگیرد؛ این وضعیت به نوعی پاسخ این سوال است که چرا آمریکا و بریتانیا در اردن فعال هستند و این روند را به شکل‌های مختلف علنی می‌کنند؟

مناسبات سیاسی و اطلاعاتی لندن و آمان از سطح بالایی برخوردار است که این موضوع ریشه در گذشته این کشور دارد. حکومت هاشمیون به نوعی خود را مدیون بریتانیا می‌دانند و معتقدند حمایت بریتانیا موجب شد اردن از عثمانی‌ها گرفته شده و به کشوری تبدیل شود که یک ارتباط نزدیک و ریشه‌ای با بریتانیا دارد

در این بین مسأله دیگری که به چشم می‌خورد نقش اردن در تامین امنیت اسرائیل است؛ اخیراً خبازی مبنی بر رایزنی روسیه و آمریکا درباره خروج نیروهای متحد سوریه از جنوب این کشور مخابره شده که در این باره چقدر می‌توان به این خبر اعتماد کرد؟

می‌آید این است که جایگاه اردن در راهبرد و نگاه امارات چگونه است؟ پاسخ این سوال تا حدی به رابطه ریاض و ابوظبی مربوط می‌شود؛ باید توجه داشت عربستان و امارات در وضعیت کنونی سیاست‌های خود را تا حد زیادی یک پدیگر هماهنگ کرده‌اند. مثلاً در پرونده لیبی، یمن، سوریه و حتی ایران در یک راستا قدم برمی‌دارند اما تنها درباره یمن است که شاهد یک اختلاف نسبی و نیمه هستیم. این بدان معنی است که امارات و عربستان در قبال منطقه با یکدیگر تقسیم کار کرده‌اند؛ در این تقسیم کار است که جایگاه اردن برای امارات را می‌توان بهتر پس از بررسی وضعیت می‌شویم این کشور به سمت ریاض تمایل دارد تا امارات. در این بین تبرگی روابط میان قطر و عربستان باعث شده این موضوع را بیش از هم تاثیرگذار باشد و مجدداً شاهد همسویی آن با عربستان هستیم.

بُعد دیگر اقدامات اردن را باید در روابطش با پارلمان فدرالی‌تر می‌توان دید؛ اردن است که از چندگانگی لایه امنیتی محافظ برای حاکمیت اردن نام برد. به عنوان مثال اگر سازمان سیا یا سرویس اطلاعات خارجی بریتانیا (MI6) متوجه آن شوند که قرار است در این کودتا شکل بگیرد، بدون تردید اطلاعات کسب شده در اینباره را در اختیار پادشاه و نهادهای امنیتی اردن قرار خواهند داد تا علاوه بر پایداری حکومت آرن، منافع‌شان به خطر نیفتد. از سوی دیگر سران و فرماندهان ارتش اردن شهرت متینی میان دولتی‌های عربی دارند و از آنها به عنوان نظامیان حرفه‌ای نام برده می‌شود؛ روابط بریتانیا با اردن و نفوذ لندن در بحرین باعث می‌شود بسیاری از فرماندهان ارتش زمانی که بازنشسته می‌شوند، مجدداً توسط سازمان‌های نظامی و امنیتی بحرین استخدام شوند و این روند دایره تبادل اطلاعات و خدمات نظامی- امنیتی در خلیج‌فارس با هدایت بریتانیا را مشخص می‌کند.

نقش اردن در انتقال عراق در اواخر دهه ۳۰ میلادی رخ داد و پس از آن مصر در چند دوره بویژه در بهار عربی دچار دگرگونی شد، ارتن تمام وقایع رخ داده در خاک همسایگان را به صورت دقیق رصد می‌کرد و تمام تلاش خود را بر این گذاشته بود تا بقای هاشمیان را تضمین کند. امروز هم دقیقاً شاهد همین سیاست امان برای صیانت از سلطنت در کشورش هستیم و به دنبال آن هستند تا بدنه این خاندان خدشه ای

فرشاد گلزاری: زمانی که سام اردن به میان می‌آید، همگان متوجه رابطه سیاسی این کشور با آمریکا و بریتانیا یا تمایلاتش به عربستان و همگرایی پنهان آن با اسرائیل سخن می‌گویند و علل گوناگونی برای بررسی این مدل از رفتار سیاسی- امنیتی اردن وجود دارد اما یکی از دلایلی که باعث شده مقامات به پایتخت محافظه‌کاری خلیج‌فارس و دولت‌های عربی منطقه تبدیل شود و وجود تفکرات سلفی جهادی در این کشور است، اینکه چگونه این وضعیت در اردن به‌وجود آمده، نیازمند واکاوی دقیق تاریخ و تشریح انواع و اقسام تفکرهای سلفی (سلفی اخباری، سلفی تبلیغی، سلفی جهادی، سلفی دعوتی، سلفی وهابی و...) خواهد بود اما آنچه واضح و مبرهن است، وجود چنین وضعیتی به زمان بیرون راندن ساکنان فلسطین از سرزمین خود توسط اسرائیل و پناهنده شدن آنها (۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷) به اردن بازمی‌گردد. بخشی از این جمعیت علاوه بر اردن در خاک سوریه و لبنان اسکان داده شدند اما آنچه تحلیل این سه دسته را از یکدیگر جدا می‌کند، فعل و انفعالاتی است که در اردن اتفاق می‌افتد. مستندات و داده‌های همکاری‌های امنیتی و مدار پالایش اطلاعات مشترک است. حقله مفقوده این مدار، ارتباط‌گیری عناصر سر شبکه ها ی اطلاعاتی این کشورها با جامعه مهاجمان عرب‌زبان دولت اردن، افرادی که جذب و استخدام تعداد زیادی از مهاجران کرده و تنها راه ادامه بقا را به همکاری تواناستادند برای حل کسب‌وکاری دست و یا کنند. این روند در اردوگاه‌های اردن هم صدق است آنها اجره در خاک این کشور انتقال افتاد این بود که مشاوران اطلاعاتی بریتانیا، عربستان و آمریکا به دنبال خلق سناریویی بودند که تا به امروز ذغاغ اقدامات آن بر پیشانی و پیکره جامعه جهانی حک شده است. بسیاری از کارشناسان، سفرا و خبرنگاران اردن در این فکر بودند که پشت طرح حمله به جنوب و انتقال درعا و قنیطره؛ آمریکا، اردن، رژیم صهیونیستی، سعودی و قطر هستند اما واقعیت این بود که این کشورها شاید رو طرحی بودند که یک کشور دیگر ارائه کرده بود و تمام وظایف هماهنگی بر عهده طرف مذبور بود، چرا که چند ماه قبل از شروع درگیری در جنوب سوریه، افسران برتانیایی بیشترین حضور را در شمال اردن داشتند و آنها بودند که تورریست‌های اقاعده‌ای را در عملیات هدایت می‌کردند به موازات آن سازمان اطلاعات خارجی بریتانیا، mi6 ماه قبل از درگیری در جنوب سوریه فعالیت بیسابقه را آغاز کرده بود و تمام تلاش خود را بر این جغرافیا متمرکز کرده بود. این سازمان درست پس از انتخاب ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا وارد فاز عملیاتی شد و با همکاری نزدیک افسران اسرائیلی طرح‌های متعددی را زمانی که اینگونه مناسبات به میان می‌آید، هر کدام از این دولت‌ها اقدام به تاسیس ایستگاه اطلاعاتی در خاک اردن می‌کنند و این موضوع یک امر طبیعی در چارچوب

ابومحمد المقدسی، القاعده و رستاخیز رادیکال

اردن و انباشت تئوری تکفیر

منتشر شده از وی به عنوان تئوریسین القاعده نام برده می‌شود و اقدامات او به صورتی کتابت شده که گویی تنها او بزرگ‌ترین شبکه جهانی تئوریسینی قرن حاضر است و از پیچیدگی و جهت‌دهی کرده و مابقی ایدئولوژیست‌ها در سایه سکوت و نظاره قرار داشته‌اند. درست است که مقدسی را باید یک مهره تاثیرگذار در ساختار القاعده دانست اما این دلیل نمی‌شود که دوست و همراه چندین ساله او، یعنی «عمر محمود عثمان» ملقب به «ابوقتاده الفلسطینی» را که اتفاقاً همسن اردن است از قلم بیندازیم. البته در این راه (تئوری‌پردازی و موعظه سلفیت جهادی بسیاری رهبران جریان‌های جهادی رادیکال)، نمی‌توان شخصی مانند «ابو انس الشامی» که او هم اصالتاً ساکن «اردن» بود نادیده گرفت، چرا که همین شخص به عنوان ایدئولوژیست القاعده عراق در کنار «ابومصعب الزرقاوی» به تاسیس شاخه القاعده در فلوجه پرداخت که بعدها داعش خروجی آن شد. همچنین «عبدالله عزام» که از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ رهبری اخوان‌المسلمین اردن را به عهده داشت هم یکی دیگر از چهره‌هایی است که ریشه در اردن دارد نام «عبدالله عزام» نه‌تنها به دلیل حضور وی در افغانستان برای مبارزه با ارتش شوروی به عنوان ستاره عالم جهادیان رادیکال شهرت دارد بلکه او یکی از اساتید «اسامه بن‌لادن» به شمار می‌رود که بزرگ‌ترین سازمان تروریستی جهان را رهبری می‌کرد. با صرف نظر از این اشخاص و اقدامات چهره‌های دیگری مانند «یوسف العییری» رهبر شاخه القاعده در عربستان یا «ابوبکر باعشیر» رهبر شاخه القاعده در اندونزی، باید به این نکته اشاره کرد که مقدسی به دلیل نزدیک بودن به «ایمن الظواهری»، یکی از معدود اشخاصی است که به دلیل نگاشتن مقالات و کتب فراوان در میان سلفی‌های جهادی از شهرت بالا و جایگاه قابل احترامی برخوردار است. اغلب دنبوته‌نامه‌ها، کتب و فتواهای مقدسی در سایتی به نام «منبر توحید والجهاد» منتشر می‌شود که این سایت نه‌تنها تالیفات مقدسی، بلکه هشدارها و تصمیم‌های ابوقتاده‌الفلسطینی، عبدالله عزام، ایمن الظواهری، ابوبصیر الطرطوسی و بسیاری از تئوریسین‌ها و چهره‌های مطرح القاعده را هم منتشر می‌کند به عبارتی دیگر «منبر توحید والجهاد» را باید قبله عالم تئوریسینی و جهادی رادیکال در سراسر دنیا دانست که با اقرأت تفسیرهای گوناگون به دنبال «رستاخیز رادیکال» خود می‌روند.

■ **از تورابورای افغانستان تا امان**

نکته‌ای که درباره مقدسی ناگفته مانده و کمتر به آن اشاره شده نزدیک شدن وی و بنیانگذار القاعده عراق یکطرفه مشروط کردند. این اقدام تحت هیچ عنوانی، انسانی و حقوق بشری تلقی نمی‌شد لما پناهنده‌گان راهی رابه غیر از این موضوع برآورد خود نمی‌دیدند. بخشی از این افراد را هم ارام ارام تحت تعلیم قرار گرفتند که عبارتی از آنها جولان و لبریز از استعداد بودند و بخشی دیگر در سنین نوجوانی به سر می‌بردند و نمی‌توانستند مسائل را بدرستی درک کنند و بعدها تبدیل به بمب‌های زمانی مختلف (بویژه در زمان حافظ اسد و ملک حسین) دچار سردرگمی بوده است. از زمان ریاست‌جمهوری بشار اسد تا سال ۲۰۱۱ روابط این دو کشور مثبت ارزیابی می‌شد؛ تا جایی که فعالیت‌های اقتصادی مثبت میان هر دو طرف رقم خورد اما روابط از زمانی فاز تقابلی و منفی به خود گرفت که رهبری القاعده در اردن درصدد حضور در سوریه برآمد و تقریباً هرکسی که به‌دنبال اقدام علیه حکومت سوریه بود باید از اردن عبور می‌کرد. در مجموع در ادبیات اولیه نیروهای جهادی القاعده حرکت به سوی سوریه در ۳ محور خلاصه می‌شد:

۱- ورود به سوریه از طریق مرز ترکیه با تجهیز و تسلیح توسط آنکارا که بیشتر از آسیای میانه یا اروپا می‌آمدند.

۲- ورود از خاک اردن به دستور و حمایت مالی و تسلیحاتی عربستان

۳- ورود از تونس به خاک سوریه از طریق اردن در این ادبیات به صورت واضح می‌بینیم که ۳ محور از ۳ محور اصلی برای ورود تروریست‌ها به شمالات از پیکربندی و جهت‌دهی کرده و مابقی ایدئولوژیست‌ها در سایه سکوت و نظاره قرار داشته‌اند. درست است که مقدسی را باید یک مهره تاثیرگذار در ساختار القاعده دانست اما این دلیل نمی‌شود که دوست و همراه چندین ساله او، یعنی «عمر محمود عثمان» ملقب به «ابوقتاده الفلسطینی» را که اتفاقاً همسن اردن است از قلم بیندازیم. البته در این راه (تئوری‌پردازی و موعظه سلفیت جهادی بسیاری رهبران جریان‌های جهادی رادیکال)، نمی‌توان شخصی مانند «ابو انس الشامی» که او هم اصالتاً ساکن «اردن» بود نادیده گرفت، چرا که همین شخص به عنوان ایدئولوژیست القاعده عراق در کنار «ابومصعب الزرقاوی» به تاسیس شاخه القاعده در فلوجه پرداخت که بعدها داعش خروجی آن شد. همچنین «عبدالله عزام» که از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ رهبری اخوان‌المسلمین اردن را به عهده داشت هم یکی دیگر از چهره‌هایی است که ریشه در اردن دارد نام «عبدالله عزام» نه‌تنها به دلیل حضور وی در افغانستان برای مبارزه با ارتش شوروی به عنوان ستاره عالم جهادیان رادیکال شهرت دارد بلکه او یکی از اساتید «اسامه بن‌لادن» به شمار می‌رود که بزرگ‌ترین سازمان تروریستی جهان را رهبری می‌کرد. با صرف نظر از این اشخاص و اقدامات چهره‌های دیگری مانند «یوسف العییری» رهبر شاخه القاعده در عربستان یا «ابوبکر باعشیر» رهبر شاخه القاعده در اندونزی، باید به این نکته اشاره کرد که مقدسی به دلیل نزدیک بودن به «ایمن الظواهری»، یکی از معدود اشخاصی است که به دلیل نگاشتن مقالات و کتب فراوان در میان سلفی‌های جهادی از شهرت بالا و جایگاه قابل احترامی برخوردار است. اغلب دنبوته‌نامه‌ها، کتب و فتواهای مقدسی در سایتی به نام «منبر توحید والجهاد» منتشر می‌شود که این سایت نه‌تنها تالیفات مقدسی، بلکه هشدارها و تصمیم‌های ابوقتاده‌الفلسطینی، عبدالله عزام، ایمن الظواهری، ابوبصیر الطرطوسی و بسیاری از تئوریسین‌ها و چهره‌های مطرح القاعده را هم منتشر می‌کند به عبارتی دیگر «منبر توحید والجهاد» را باید قبله عالم تئوریسینی و جهادی رادیکال در سراسر دنیا دانست که با اقرأت تفسیرهای گوناگون به دنبال «رستاخیز رادیکال» خود می‌روند.

■ **از تورابورای افغانستان تا امان**

نکته‌ای که درباره مقدسی ناگفته مانده و کمتر به آن اشاره شده نزدیک شدن وی و بنیانگذار القاعده عراق

ناگفته‌هایی از عملکرد قطب محافظه‌کار غرب آسیا

دست به عصا، همراه با قدرت‌ها

مهران کامروا: دوام حکومت و بقای پادشاهی حاکم، از موضوعاتی است که طی دهه‌های اخیر اردن را به یک سرزمین «دست به عصا با همان محافظه‌کار» در اتخاذ راهبردها و اجرایی کردن آن تبدیل کرده است. اگر رفتار سیاسی اردن را زیر ذره‌بین قرار دهیم، می‌بینیم این کشور و حاکمیت مستقر در آن همیشه و بیشتر از نزاع با کشورهای منطقه و فرامنطقه بوده است. این در حالی است که اردن تا سال ۱۹۹۴ از جنگ با اسرائیل قرار داشت اما هیچ‌گاه به صورت علنی وارد درگیری و نزاع سخت نشد. در سایر ابعاد سیاست آن هم شاهد اتخاذ یک سیاست زیرپوستی و آرام توسط امان در قبال سوریه، عربستان و حتی ایران هستیم.

زمانی که انقلاب عراق در اواخر دهه ۳۰ میلادی رخ داد و پس از آن مصر در چند دوره بویژه در بهار عربی دچار دگرگونی شد، ارتن تمام وقایع رخ داده در خاک همسایگان را به صورت دقیق رصد می‌کرد و تمام تلاش خود را بر این گذاشته بود تا بقای هاشمیان را تضمین کند. امروز هم دقیقاً شاهد همین سیاست امان برای صیانت از سلطنت در کشورش هستیم و به دنبال آن هستند تا بدنه این خاندان خدشه ای وارد نشود. پس از آنکه در سال ۲۰۱۱ شاهد کلید خوردن جنگ در داخل سوریه بودیم، اردن سعی کرد برای در امان ماندن از تبعات این بی‌هنرپیشگی‌ها به ریاض نزدیک شود تا بتواند از وقوع تظاهرات و به‌هم‌ریختگی‌های داخلی در خاک خود جلوگیری کند. این روند را امروز ادامه داشته است، چرا که دولت این کشور همچنان از ساختار تهدید و اشفته شدن اوضاع امنیتی در خاک خود ترس دارد.

باید دانست اردن در موضوعاتی از قبیل سیاست داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی همانند راهبردهای امنیتی با ایالات متحده، اسرائیل و سعودی‌ها همسو است و باعث می‌شود این کشور به رهبری و پادشاه محافظه‌کار در عرصه منطقه‌ای و نظام بین‌الملل جلوه کند. تغییراتی که هر چند سال یکبار در این کشور ایجاد می‌شود، برآمده از همین موضوعات است، چرا که این محافظه‌کاری باعث می‌شود امتیازهایی به اپوزیسیون داخلی داده شود تا سدی باشد برای جلوگیری از قیام‌های مردمی.

در تحلیلی دقیق به جایگاه اردن در منطقه باید به راستای آن بازنگری ایالات متحده و بریتانیا معنا پیدا می‌کند. لندن و واشنگتن برای حضور خود در حاشیه خلیج‌فارس در چندین کشور پایگاه‌های نظامی بنا کرده‌اند، اما موضوع این است که آنها کشورهایی را انتخاب می‌کنند که به طور نسبی ثبات سیاسی در آنجا وجود داشته باشد و حکومت و مردم آن کشور نگاه ضدامپریالیسی و دیدگاه ضدغربی نداشته باشند یا اینکه از این جهت آرام به دلیل نیازهای امنیتی و سیاسی خود، مجبور است زیر چتر امنیتی غربی‌ها قرار بگیرد؛ این وضعیت به نوعی پاسخ این سوال است که چرا آمریکا و بریتانیا در اردن فعال هستند و این روند را به شکل‌های مختلف علنی می‌کنند؟

باید به روابط سرویس‌های امنیتی اردن با بریتانیا و آمریکا اشاره کرد؛ این هماهنگی تا جایی پیش می‌رود که اگر آن می‌توان به عنوان یک لایه امنیتی محافظ برای حاکمیت اردن نام برد. به عنوان مثال اگر سازمان سیا یا سرویس اطلاعات خارجی بریتانیا (MI6) متوجه آن شوند که قرار است در اردن کودتا شکل بگیرد اطلاعات کسب شده در اینباره را در اختیار پادشاه اردن و نهادهای امنیتی این کشور قرار خواهند داد تا علاوه بر پایداری حکومت آرن، منافع‌شان به خطر نیفتد

از شروع به‌هم‌ریختگی در سوریه و عراق، عمده تحلیل وقایع منطقه متمرکز بر این دو جغرافیا و کشورهای دخیل در این پرونده بوده است؛ از عربستان و ترکیه گرفته تا آمریکا و بریتانیا، اقدامات همه آنها به تیترها، سرمقاله‌ها و محورهای گفت‌وگو یا تحلیلگران و کارشناسان تبدیل شده است اما این نگاه کلی موجب غفلت از تحلیل رفتار برخی بازیگران خاورمیانه شده است. یکی از کشورهایی که در این برهه بسیار چراغ خاموش حرکت کرده و تقریباً اثری از اقدامات آن دیده نمی‌شود یا مورد نظر رسانه‌های داخلی نبوده «اردن» است. کشوری که از دیرباز تاکنون با رفت و نفست؛ ندارد و مختصات مختصری از مدیرانه را اشغال کرده است تامین هزینه و درآمد آن به عهده کشورهای همسایه بویژه عراق بوده است. در گذشته درآمد حاصل از نفت و کشاورزی عراق، رقم قابل توجهی بود و بغداد قسمتی از مخارج اردن را تامین می‌کرد اما زمانی که عراق توسط ایالات متحده اشغال شد، «اژبل کراکر» سفیر وقت آمریکا در بغداد برنامه‌ای را در کنگره به تصویب رساند که یکی از بندهای آن برنامه بر این مبنا بود که چند کانال ارتباطی برای تسهیل مسیر تجارت عراق از اردن در نظر گرفته شود و به جای ورود اقلام از بصره و خلیج‌فارس، تامین نیازهای بغداد در زمان محاصره از اردن انجام شود. این در حالی است که ضعیف شدن عراق و چالش‌های امنیتی- اقتصادی این کشور، موجب شد اردن به سمت عربستان چرخش داشته باشد و هر از گاهی هم که این کمک‌ها قطع می‌شود با موضع‌گیری اردن شاهد سرازیر شدن کمک‌های سعودی به این کشور هستیم. مشکلات اقتصادی اردن باعث شده این کشور بیشتر به پیشنهادات ریاض تل‌آویو، واشنگتن و لندن فکر کند؛ از این منظر بخشی از دلایل استقرار پایگاه‌های نظامی بریتانیا و آمریکا مسیر موضوع است و دقیقاً حل و ربط‌های سیاسی و نظامی این کشور را نمایان می‌کند.

■ **وادی عربه و چالش‌های اردن**

آنها البته نشاید از نظر پنهان بماند این است که حائل بودن اردن در کنار عراقی که حامی فلسطین است به نوعی جلوگیری مرزهای وسیع نیز در طریه به پذیری امنیتی آن افزوده است؛ باید توجه داشت که اردن با توجه به قدرت نظامی و سیاسی خود همراه آمریکا و بریتانیاست که به کشوری با ذلایل این ارتباط‌ها حفاظت از اسرائیل قلمداد می‌شود. در این بین عقد قرارداد وادی عربه» و ممانعت از هرگونه عملیات نظامی و امنیتی با اقدامات جنبش‌های مقاومت فلسطین از خاک اردن علیه صهیونیست‌ها شکل گرفت، چرا که در دوره‌ای شاهد سرکوب و اخراج فلسطینی‌ها از اردن بودیم و این امر می‌توانست برای اسرائیل و اردن مخاطره‌آمیز باشد؛ زیرا بیش از نیمی از جمعیت اردن را فلسطینی‌تبارها تشکیل می‌دهند و این کشور در قالب اعطای تابعیت به آوارگان فلسطینی بخش اعظمی از آنها را در خاک خود کاشت داد و هرگونه اقدامی می‌تواند اردن را با چالش بزرگی روبه‌رو کند.

■ **امان، بی‌سر و صدا علیه شامات**

آنچه برای بسیاری از مخاطبان ایران بی‌العلل و کارشناسان این حوزه مهم خواهد بود مواضع و نقش اردن در به‌هم‌ریختگی سوریه است؛ حدود یک ماه پیش حملاتی علیه مواضع سپاه اتفاق افتاد که بسیاری از متخصصان نظامی بر اساس اطلاعات منتشر شده و خط سیر موشک‌ها و رکاب‌ها بر این باور بودند اردن در حملات از شمال اردن انجام شده است اما امان آن را تکذیب کرد. آنچه از این حملات منتشر شده است نشان می‌دهد بدون تردید از آسمان اردن برای انجام این حملات استفاده شده است حال آنکه موشک شلیک شده است یا جنگنده‌ها؟اقدام به انجام این حملات همیشه به همکاری با کشورهای منطقه و فرامنطقه بوده است. دلیل آن هم این است که پادشاهی سوریه نتوانست؛ برخی از این حملات هوایی را ردیابی کنند و داده‌ها حکایت از آن دارد که این حملات از سرزمین هوایی و مدیترانه انجام شده است. از سوی دیگر نشد در سایر ابعاد سیاست آن هم شاهد اتخاذ یک سیاست زیرپوستی و آرام توسط امان در قبال سوریه، عربستان و حتی ایران هستیم.

زمانی که انقلاب عراق در اواخر دهه ۳۰ میلادی رخ داد و پس از آن مصر در چند دوره بویژه در بهار عربی دچار دگرگونی شد، ارتن تمام وقایع رخ داده در خاک همسایگان را به صورت دقیق رصد می‌کرد و تمام تلاش خود را بر این گذاشته بود تا بقای هاشمیان را تضمین کند. امروز هم دقیقاً شاهد همین سیاست امان برای صیانت از سلطنت در کشورش هستیم و به دنبال آن هستند تا بدنه این خاندان خدشه ای وارد نشود. پس از آنکه در سال ۲۰۱۱ شاهد کلید خوردن جنگ در داخل سوریه بودیم، اردن سعی کرد برای در امان ماندن از تبعات این بی‌هنرپیشگی‌ها به ریاض نزدیک شود تا بتواند از وقوع تظاهرات و به‌هم‌ریختگی‌های داخلی در خاک خود جلوگیری کند. این روند را امروز ادامه داشته است، چرا که دولت این کشور همچنان از ساختار تهدید و اشفته شدن اوضاع امنیتی در خاک خود ترس دارد.

باید دانست اردن در موضوعاتی از قبیل سیاست داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی همانند راهبردهای امنیتی با ایالات متحده، اسرائیل و سعودی‌ها همسو است و باعث می‌شود این کشور به رهبری و پادشاه محافظه‌کار در عرصه منطقه‌ای و نظام بین‌الملل جلوه کند. تغییراتی که هر چند سال یکبار در این کشور ایجاد می‌شود، برآمده از همین موضوعات است، چرا که این محافظه‌کاری باعث می‌شود امتیازهایی به اپوزیسیون داخلی داده شود تا سدی باشد برای جلوگیری از قیام‌های مردمی.

در تحلیلی دقیق به جایگاه اردن در منطقه باید به راستای آن بازنگری ایالات متحده و بریتانیا معنا پیدا می‌کند. لندن و واشنگتن برای حضور خود در حاشیه خلیج‌فارس در چندین کشور پایگاه‌های نظامی بنا کرده‌اند، اما موضوع این است که آنها کشورهایی را انتخاب می‌کنند که به طور نسبی ثبات سیاسی در آنجا وجود داشته باشد و حکومت و مردم آن کشور نگاه ضدامپریالیسی و دیدگاه ضدغربی نداشته باشند یا اینکه از این جهت آرام به دلیل نیازهای امنیتی و سیاسی خود، مجبور است زیر چتر امنیتی غربی‌ها قرار بگیرد؛ این وضعیت به نوعی پاسخ این سوال است که چرا آمریکا و بریتانیا در اردن فعال هستند و این روند را به شکل‌های مختلف علنی می‌کنند؟

در این بین مسأله دیگری که به چشم می‌خورد نقش اردن در تامین امنیت اسرائیل است؛ اخیراً خبازی مبنی بر رایزنی روسیه و آمریکا درباره خروج نیروهای متحد سوریه از جنوب این کشور مخابره شده که در این باره چقدر می‌توان به این خبر اعتماد کرد؟

می‌آید این است که جایگاه اردن در راهبرد و نگاه امارات چگونه است؟ پاسخ این سوال تا حدی به رابطه ریاض و ابوظبی مربوط می‌شود؛ باید توجه داشت عربستان و امارات در وضعیت کنونی سیاست‌های خود را تا حد زیادی یک پدیگر هماهنگ کرده‌اند. مثلاً در پرونده لیبی، یمن، سوریه و حتی ایران در یک راستا قدم برمی‌دارند اما تنها درباره یمن است که شاهد یک اختلاف نسبی و نیمه هستیم. این بدان معنی است که امارات و عربستان در قبال منطقه با یکدیگر تقسیم کار کرده‌اند؛ در این تقسیم کار است که جایگاه اردن برای امارات را می‌توان بهتر پس از بررسی وضعیت می‌شویم این کشور به سمت ریاض تمایل دارد تا امارات. در این بین تبرگی روابط میان قطر و عربستان باعث شده این موضوع را بیش از هم تاثیرگذار باشد و مجدداً شاهد همسویی آن با عربستان هستیم.

بُعد دیگر اقدامات اردن را باید در روابطش با پارلمان فدرالی‌تر می‌توان دید؛ اردن است که از چندگانگی لایه امنیتی محافظ برای حاکمیت اردن نام برد. به عنوان مثال اگر سازمان سیا یا سرویس اطلاعات خارجی بریتانیا (MI6) متوجه آن شوند که قرار است در این کودتا شکل بگیرد، بدون تردید اطلاعات کسب شده در اینباره را در اختیار پادشاه اردن و نهادهای امنیتی این کشور قرار خواهند داد تا علاوه بر پایداری حکومت آرن، منافع‌شان به خطر نیفتد. از سوی دیگر سران و فرماندهان ارتش اردن شهرت متینی میان دولتی‌های عربی دارند و از آنها به عنوان نظامیان حرفه‌ای نام برده می‌شود؛ روابط بریتانیا با اردن و نفوذ لندن در بحرین باعث می‌شود بسیاری از فرماندهان ارتش زمانی که بازنشسته می‌شوند، مجدداً توسط سازمان‌های نظامی و امنیتی بحرین استخدام شوند و این روند دایره تبادل اطلاعات و خدمات نظامی- امنیتی در خلیج‌فارس با هدایت بریتانیا را مشخص می‌کند.

در این بین مسأله دیگری که به چشم می‌خورد نقش اردن در تامین امنیت اسرائیل است؛ اخیراً خبازی مبنی بر رایزنی روسیه و آمریکا درباره خروج نیروهای متحد سوریه از جنوب این کشور مخابره شده که در این باره چقدر می‌توان به این خبر اعتماد کرد؟

می‌آید این است که جایگاه اردن در راهبرد و نگاه امارات چگونه است؟ پاسخ این سوال تا حدی به رابطه ریاض و ابوظبی مربوط می‌شود؛ باید توجه داشت عربستان و امارات در وضعیت کنونی سیاست‌های خود را تا حد زیادی یک پدیگر هماهنگ کرده‌اند. مثلاً در پرونده لیبی، یمن، سوریه و حتی ایران در یک راستا قدم برمی‌دارند اما تنها درباره یمن است که شاهد یک اختلاف نسبی و نیمه هستیم. این بدان معنی است که امارات و عربستان در قبال منطقه با یکدیگر تقسیم کار کرده‌اند؛ در این تقسیم کار است که جایگاه اردن برای امارات را می‌توان بهتر پس از بررسی وضعیت می‌شویم این کشور به سمت ریاض تمایل دارد تا امارات. در این بین تبرگی روابط میان قطر و عربستان باعث شده این موضوع را بیش از هم تاثیرگذار باشد و مجدداً شاهد همسویی آن با عربستان هستیم.

بُعد دیگر اقدامات اردن را باید در روابطش با پارلمان فدرالی‌تر می‌توان دید؛ اردن است که از چندگانگی لایه امنیتی محافظ برای حاکمیت اردن نام برد. به عنوان مثال اگر سازمان سیا یا سرویس اطلاعات خارجی بریتانیا (MI6) متوجه آن شوند که قرار است در این کودتا شکل بگیرد، بدون تردید اطلاعات کسب شده در اینباره را در اختیار پادشاه اردن و نهادهای امنیتی این کشور قرار خواهند داد تا علاوه بر پایداری حکومت آرن، منافع‌شان به خطر نیفتد. از سوی دیگر سران و فرماندهان ارتش اردن شهرت متینی میان دولتی‌های عربی دارند و از آنها به عنوان نظامیان حرفه‌ای نام برده می‌شود؛ روابط بریتانیا با اردن و نفوذ لندن در بحرین باعث می‌شود بسیاری از فرماندهان ارتش زمانی که بازنشسته می‌شوند، مجدداً توسط سازمان‌های نظامی و امنیتی بحرین استخدام شوند و این روند دایره تبادل اطلاعات و خدمات نظامی- امنیتی در خلیج‌فارس با هدایت بریتانیا را مشخص می‌کند.

تاحد زیادی بله! با این مقدمه‌ای که عرض شد، اردن را باید یک کشور عربی با ویژگی‌های خاص بدانیم؛ ضعف اقتصادی و فقر موجود در این کشور به دلیل عدم وجود منابع طبیعی موجب شده بافت سیاسی- اجتماعی اردن به آسیب‌پذیر شده و از همین جهت تهدیدهایی همواره متوجه حکومت این کشور باشد. باید توجه داشته باشیم که فضا و اثرات تحولات امنیتی در کنار ترکیب جمعیتی اردن به گونه‌ای است که ۶۰ درصد فلسطینی و تنها ۴۰ درصد اردنی‌الاصل هستند، موضوع مهمی است؛ به همین جهت و در کنار فقر اقتصادی، اردن سرزمینی است که به سختی می‌تواند روی پای خود بایستد و از این منظر، اردن یکی از معدود کشورهایی است که مدام به دنبال ائتلاف‌سازی برای ادامه حیات خود است. این وضعیت باعث می‌شود تا کوچک‌ترین تنش‌های سیاسی- اجتماعی داخلی و حتی خارجی دولت این کشور را به چالش بکشد و از این منظر دولت آرن از هرگونه به‌هم‌ریختگی داخلی هراس جدی دارد.

■ **در گفته‌های خود به موقعیت جغرافیایی اردن و رابطه آن با امنیت به صورت گذرا اشاره کردید؛ اساساً موقعیت سرزمینی اردن چگونه امنیت ملی این کشور را به چالش می‌کشد؟**

موقعیت جغرافیایی اردن به گونه‌ای است که در میان چند کشور و جغرافیای دیگر محصور شده و این امر تبعات خارجی برای آمان در پر داشته است که باید آنها را به ۵ دسته تقسیم کنیم:

۱- دولت خودگردان فلسطینی در کرانه باختری

۲- سوریه

۳- عراق

۴- عربستان

۵- رژیم صهیونیستی

این چینش باعث شده اردن در میان بحران‌ها محصور شود و از این جهت آرن تاکنون به دنبال کسب کمک و پشتیبانی از سایر کشورها بوده است اما این وضعیت

**مهران کامروا: «دوام حکومت و بقای پادشاهی حاکم، از موضوعاتی است که طی دهه‌های اخیر اردن را به یک سرزمین «دست به عصا با همان محافظه‌کار» در اتخاذ راهبردها و اجرایی کردن آن تبدیل کرده است. اگر رفتار سیاسی اردن را زیر ذره‌بین قرار دهیم، می‌بینیم این کشور و حاکمیت مستقر در آن همیشه و بیشتر از نزاع با کشورهای منطقه و فرامنطقه بوده است. این در حالی است که اردن تا سال ۱۹۹۴ از جنگ با اسرائیل قرار داشت اما هیچ‌گاه به صورت علن